

بررسی ماهیت احکام حکومتی از دیدگاه امام خمینی (ره)

یوسف مقدسی^۱، هاشم عالی زاده عطاءاله^۲

^۱استادیار دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی ارومیه، استاد راهنما

^۲کارشناسی ارشد فقه و حقوق دانشگاه فرهنگیان شهید رجایی ارومیه، دانشجو

نویسنده مسئول:

یوسف مقدسی

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال ششم)
شماره ۲۲ / زمستان ۱۳۹۹ / ص ۸۰-۶۷

چکیده

این مقاله در صدد بررسی ماهیت احکام حکومتی از دیدگاه امام خمینی (ره) با شیوه پژوهش توصیفی تحلیلی با استفاده از منابع اصیل دینی، یعنی آیات قرآن و روایات معصوم علیهم السلام می باشد. احکام حکومتی در اسلام بویژه در اندیشه فقهی شیعه یکی از مهمترین مسائلی است که توجه به آن می تواند در استنباط فقیه و حل بعضی بسیاری از مسائل موثر باشد. حکم شرعی عبارت است از قانونی که خداوند برای نظام دادن به زندگی انسانها صادر می کند و حکم حکومتی در واقع امر کردن به اجرای هر یک از احکام اولیه و ثانویه که با توجه به حفظ مصالح و مقتضیات زمان صورت می گیرد، اعتقاد به وجود چنین اختیاری برای فقیه عادل پس از پیروزی انقلاب اسلامی و توسط امام خمینی (ره) برجستگی خاصی ایجاد کرد. مقاله با تعریف حکم اولیه و ثانویه به بررسی ماهیت احکام حکومتی و نوع اولیه و ثانویه بودن آن احکام پرداخته، و اندیشه های امام خمینی (ره) را تبیین داشته و به این نتیجه رسیده است که از منظر امام خمینی (ره) احکام حکومتی از نوع احکام اولیه و موقتی می باشد و در صورت تعارض با احکام فرعی دیگر و فتاوی مجتهدین حق تقدم با احکام حکومتی است.

کلید واژه ها: ماهیت، احکام، حکومت، امام خمینی (ره)، حکومت دینی

مقدمه

یکی از مسائل مهم فقهی در بین دو مذهب مهم شیعه و سنی، موضوع مهم احکام حکومتی است. با توجه به اینکه این موضوع مهم در عناوین فقهی منابع شیعه گنجانده نشده، بنابراین لازم است بطور مبسوط مورد بررسی قرار گیرد تا ماهیت آن مشخص شود. احکام اسلام در دوشاخ فردی و اجتماعی ظهور پیدا می کنند. تبیین احکام فردی در عصر غیبت، موسوم به احکام عبادی از آن جهت که کلی و استنباطی هستند لازم الصدور از ناحیه مراجع فقهی هستند. اسلام به عنوان یک مکتب جامع، علاوه بر تأمین نیازهای فردی، نیازهای مردم و جامعه را در حوزه حکومت پاسخگوست. واحکامی وضع کرده که هیچگاه انسانها در بلاتکلیفی به سر نبرند و در مواقعی که در انجام احکام اولی ناتوان است احکام ثانوی را مقرر داشته و سرانجام برای باز کردن مشکلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی احکام حکومتی را تشریع نموده است.

برخلاف احکام فردی، احکام اجتماعی جزئی اند و بسیاری از آنها از منابع فقهی اسلامی قابل استنباط نیست. و اینجاست که حاکم اسلامی بر اساس مصلحت های امت اسلامی مبادرت به صدور آنها می کند. امروزه این احکام، احکام حکومتی نامیده می شود. در میان فقیهان و مجتهدان بزرگ شیعه افراد خاصی توانسته اند به ابعاد احکام حکومتی پی برده و با بررسی عمیق و درک صحیح بسیاری از پیچیده گیهای حکومتی و تعارض بین روایات را حل کنند. مهمترین نکته در ضوابط صدور این احکام، بدست آوردن رابطه حکم حکومتی با احکام کلی الهی است که در کتاب و سنت آمده است. منظور از احکام حکومتی چیست؟ احکام حکومتی از منظر امام خمینی (ره) چه ماهیتی دارند؟ حکم حکومتی پس از صدور تا چه اندازه نافذ است؟ در این بین امام خمینی (ره) با تکیه بر فهم عمیق خود توانسته جوانب موضوع احکام حکومتی را تبیین نماید. احکام حکومتی دین اسلام ماهیت ذاتی دارند و همچنین این احکام از منظر امام خمینی (ره) دارای ماهیت هستند.

سخن کوتاه و آن اینکه این مقاله برآن است تا ضمن بیان احکام اسلامی، با بررسی ماهیت احکام حکومتی از منظر رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) جایگاه آن احکام را در نگاه ایشان مورد بررسی قرار دهد.

مفهوم حکم

حکم در لغت جلوگیری کردن چیزی جهت اصلاح است و از این جهت است که به افسارچهارپا «حکمه الدابه» گفته می شود. (راغب اصفهانی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۵) ناظم الاطباء در فرهنگ نفیسی می نویسد: حکم، مأخوذ از تازی یعنی امر، فرمان، منشور، اذن و اجازه، فتوی، زیرکی و معرفت و در اصطلاح منطق اثبات امری است که قائل را سکوت برآن صحیح باشد. (حکیم، ۱۹۶۳م، ص ۵۵) و از حکم در لغت به معنای قضاست. و اصل آن منع است. معنی که از باب حکمت و برای اصلاح باشد. ولی در اصطلاح، در معنای متعددی استعمال شده است؛ از آن جمله: در فقه به معنای خطاب شرعی فقوا، داوری قضائی و دستورهای ولایی و حکومتی آمده است. بنابراین به قوانین و مقرراتی که شارع برای مکلفان به رسمیت شناخته است حکم گویند. (مرکز مطالعات و منابع اسلامی، جلد ۱ ص ۱۰۱)

حکم شرعی

برای حکم شرعی تعریفات گوناگونی ارائه شده است، ولی شاید بهترین تعریف این باشد که حکم عبارت است از آن اعتبار شرعی که از ناحیه خداوند متعال بر اساس مصالح و مفاسد به طور مستقیم و یا غیر مستقیم به افعال و اعمال بندگان تعلق گرفته است. و یا بگوییم حکم شرعی عبارت است از، خطاباتی که از طرف شارع متعال به نحو اقتضا فعل و یا ترک و یا به نحو تخییر و یا به عنوان احکام وضعی به افعال مکلفین تعلق گرفته است. (حکیم، ۱۹۶۳م، ص ۵۵)

تعریف دیگر که بعضی ارائه کردند این است که حکم شرعی عبارت است از: تشریع (قانون) صادر از خداوند متعال به منظور تنظیم زندگانی انسان و خطاباتی که در قرآن و سنت درباره احکام آمده مبرز و کاشف از آن احکام می باشد و خطابات حکم نیست. و لذا اشتباه است که نفس خطاب را که به افعال مکلفین تعلق گرفته است حکم بدانیم، زیرا خطاب کاشف از حکم و حکم مدلول خطاب است. علاوه بر اینکه احکام شرعی تنها به افعال مرتبط نمی شود، بلکه گاهی مربوط به ذات مکلفین است مانند احکام وضعیه مثل ملکیت که تنظیم کننده رابطه ملکیت است و ذات شخص مالک می شود نه فعل او و یا زوجیت که حکم شرعی است که متعلق به ذات اشخاص است پس بهتر است که تعریف قدما را عوض کنیم و بگوییم حکم شرعی عبارت است از: قوانین صادره از خداوند به منظور تنظیم حیات انسان، خواه متعلق به افعال مکلفین باشد و یا ذات آنها و یا به اشیا دیگری که در حیات آنها دخالت دارد. (صدر، حلقه الاول، ص ۶۱)

اقسام حکم

۱- حکم تکلیفی و وضعی

الف) احکام تکلیفی: احکامی است که مستقیماً متعلق افعال مکلفین است که به «احکام خمسۀ تکلیفیه» واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح معروفند. این احکام توجیه کننده رفتار شخصی انسان در نواحی مختلف زندگی او می شود، اعم از عبادی، خانوادگی، اجتماعی؛ مانند حرمت شرب خمر، وجوب نماز، وجوب انفاق به نزدیکان، اباحه احیای موات، وجوب عدالت قاضی و حاکم و ...

ب) احکام وضعی: در مفهوم حکم وضعی و سعه و ضیق آن و کیفیت جعل آنها، بین اصولیها و فقها، اختلاف است. بعضی از اصولیها احکام وضعی را سه دسته کرده اند:

- مجعول به جعل مستقل، مثل ملکیت و زوجیت؛

- انتزاعی است و جعل مستقل ندارد؛ مثل شرطیت، علیت، مانعیت و امثال اینها؛

- احکامی است مربوط به صحت و فساد.

احکام وضعی در حقیقت تنظیم کننده روابط بین زوج و زوجه و بایع و مشتری و مالک و مملوک است. از ویژگیهای این احکام این است که به طور مستقیم با روابط اجتماعی مربوط است اما غیر مستقیم هم در سلوک شخصی انسان هم تأثیر دارد و در حقیقت بین حکم وضعی و تکلیفی رابطه محکمی برقرار است، زیرا هیچ کدام وضعی نیست، مگر اینکه در کنار آن حکم تکلیفی هم وجود دارد؛ مثلاً، زوجیت حکم شرعی و وضعی است که در جانب دیگر، حکم تکلیفی هم دارد؛ مثل وجوب انفاق زوج بر زوجه و وجوب تمکین زوجه از زوج؛ و یا ملکیت حکم وضعی است ولی در جانب دیگر آن، حکم تکلیفی هم وجود دارد؛ مانند: حرمت مالک غیر تصرف مگر به اذن او. (صدر، ۱۴۰۳، ق، حلقه الاول، ص ۶۳)

۲- حکم واقعی و ظاهری

الف) حکم واقعی: حکم واقعی عبارت است از حکمی که شارع مقدس به عنوان اولی برای موضوعی وضع کرده باشد و علم و جهل مکلف در آن دخالت نداشته باشد. مثل حرمت شرب خمر و وجوب اقامه نماز، چنانچه مکلف به آن حکم علم و قطع پیدا کند و یا موضوع آن را تشخیص دهد. و یا حداقل ظن معتبر شرعی نسبت به حکم داشته باشد رعایت آن واجب و مخالفت با آن حرام می گردد. و در اصطلاح گفته می شود در چنین حالتی حکم بر مکلف منجز می شود که رعایت مفاد آن پاداش و با مخالفت با آن، کیفر و عذاب می شود.

ب) حکم ظاهری: حکم ظاهری آن حکم شرعی است که شارع مقدس در ظرف جهل و شک به حکم واقعی، وضع کرده و از طریق دلالت خاص خود به دست آمده باشد. همچون احکامی که از اصول عملیه به دست آمده باشد مثل براءت و استصحاب، تخییر و احتیاط

۳- حکم اولی و ثانوی

احکام واقعی که تعریف آن گذشت دو قسم است: الف) احکام اولی؛ یعنی، آن سلسله احکامی که برای موضوعی از موضوعات فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... از طرف شارع متعال وضع شده و حکم بر اساس مصالح و مفاسدی که در ذات موضوع قرار دارد به آن تعلق گرفته است بدون توجه به حالات استثنایی که برای مکلف عارض می شود؛ مانند اضطرار، عجز، عسر و حرج، تقیه و ...

ب) احکام ثانوی احکامی است که با توجه به اوضاع خاص و استثنایی که مکلف دارد مانند حالت ضرر، عسر و حرج، اضطرار، عجز، اگره، خوف، مرض، تقیه و دیگر حالات عارض بر مکلف، دارد، در ارتباط با موضوع خاصی یا تأثیری که آن موضوع به عنوان مقدمه می تواند در اطاعت از حکم - که اهمیت بیشتری دارد - داشته باشد، روی آن موضوع وضع شده باشد هر چند متضاد و متباین با حکم اولی آن موضوع باشد. در تمام موارد فوق، تا وقتی که عنوان ثانوی وجود دارد حکم اولی منتفی است و حکم ثانوی محقق است. (حکیم، ۱۹۶۳، ص ۵۵)

احکام حکومتی در اسلام

یکی از اقسام مهم احکام شریعت مقدس احکام ولایی و حکومتی است که فقهای عظیم الشان در ابواب مختلف فقه خصوصاً در کتابهای قضاء، امر به معروف و نهی از منکر و کتاب جهاد به تناسب از آن یاد کرده اند اگر چه بحث گسترده ای از آن نکرده اند و فقط در کتاب «قضاء» وقتی از احکام حکومتی بحث می کنند تنها در مورد باب قضاوت و داوری و فصل خصومت بین مردم - که یکی از ابعاد احکام حکومتی است،

بحث را اختصاص به باب قضا داده اند و حال آنکه به آن باب مختص نیست بلکه احکام حکومتی در سایر موضوعات هم جاری می شود مثل حکم به عدالت زید، شهادت، حکم به اجتهاد زید، ثبوت هلال و غیره. و نیز آن احکامی را که به منظور اداره کردن اجتماع از لحاظ فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی صادر می شود در بر می گیرد. اینها داخل احکام حکومتی است که حاکم اسلامی و ولی امر ملت مسلمان آن را در هر زمانی صادر می کند و فرمان درباره تمام افراد جامعه نافذ و اطاعت از آنان لازم است.

یکی از عللی که می توان گفت باعث شده فقهای عظیم الشأن شیعه احکام حکومتی را فقط در باب دعوی و مخاصمات بیاورند و از سایر موارد بحث نکنند این بوده که فقهای شیعه در طول تاریخ میسوط الید نبودند و از حکومت دور بودند و دیگران حکومت را اداره می کردند و لذا نیازی احساسی نمی شده تا درباره آن به طور گسترده بحث کنند. برخلاف عامه که همیشه دارای حکومت بوده اند و لذا علمای عامه بحثهای گسترده ای کرده و در زمینه احکام حکومتی کتابها نوشته اند و تعداد کمی از علمای شیعه از ولایت و امامت بحث کرده و رساله های کوتاهی هم در بعضی از ابعاد نوشته اند، مانند «قاطعة اللجاج فی احکام الخراج» از محقق کرکی(ره) و رساله های مربوط به احکام صلاة جمعه. خلاصه یکی از تبعات بزرگ نداشتن حکومت این بوده که بحث از آن را بی فایده داشته و حتی از آن بحثی نکرده اند، در صورتی که مسأله ولایت و حکومت مورد اتفاق نظر همه علما بوده، همان طور که بعداً به آن اشاره می کنیم.

اما عمده مطلب این است که، فقهای عظیم الشأن شیعه با اینکه اصل ولایت و حکومت را قبول داشتند، ولی ولایی و حکومتی فکر نمی کردند تا اینکه ریاست و زمامداری شیعه به مردی شجاع، دوراندیش و متفکر محقق و فقیهی بسیار بزرگ و سیاستمداری بی همتا و بی نظیر، یعنی امام خمینی(ره) بینان گذار جمهوری اسلامی که هم ولایت عامه برای فقها در زمان غیبت امام زمان را از نظر مبنایی قبول داشت و مهمتر اینکه حکومتی فکر می کرد و معتقد بود باید حکومت اسلامی را تشکیل داد و در این راه سعی بسیاری کرد و با مجاهدتهای طولانی موفق شد حکومت اسلامی را در ایران تأسیس کند و بر همین اساس بود که فرمود: «جمهوری اسلامی عطیه الهی است و حفظ آن بر همه مردم واجب است.

احکام حکومتی از دیدگاه امام خمینی(ره)

امام خمینی (ره) که خود از بزرگترین فقها و محققین است احکام حکومتی را از مناسب و مراتب ولایت کبرای الهی می دانند که به پیامبر - صلی الله علیه و آله - و امامان معصوم داده شده است کلام آن بزرگ انسان والا را در اینجا می آوریم: برای پیامبر اسلام(ص) در اداره امت اسلامی شئون مختلفی است:

الف) نبوت و رسالت، یعنی تبلیغ احکام الهی اعم از احکام تکلیفی و وضعی .

ب) مقام سلطنت و ریاست و سیاست مداری؛ زیرا پیامبر سلطانی است منصوب از جانب خداست و تمام امت هم رعیت او هستند. پس پیامبر رئیس همه بندگان خدا و این منصب غیر از مقام رسالت و نبوت و مقام تبلیغ احکام الهی است، زیرا پیامبر از آن جهت که مبلغ احکام الهی است خودش امر و نهی ندارد، بلکه همه احکامی که تبلیغ می کند احکام الهی است و حتی اگر در مورد بعضی از احکام، امر و نهی هم بکند، اوامر و نواهی ارشادی است نه مولوی و اگر مکلف هم مخالفت بکند در حقیقت مخالفت خدا کرده است؛ زیرا پیامبر آمر حقیقی نیست، بلکه آمر حقیقی خداست و کار پیامبر فقط تبلیغ است. امر و نهی ائمه - علیهم السلام - نیز چنین است. امر و نهی پیامبر و ائمه و اوامر فقیه، برای مقلدش، یکی است، زیرا تمام اینها اوامر ارشادی هستند و مخالفت با آن مخالفت امر خداست نه امر پیامبر و امام و یا فقیه.

اما اگر پیامبر امر و یا نهی کند از جهت اینکه سلطان و حاکم اسلامی است اطاعت آن واجب است از باب اینکه سیاستمدار و سیاستگذار مسلمین است؛ مثلاً، اگر پیامبر به جنگی فرمان داد اطاعت او واجب است و مراد در این وقت امر خدای متعال است و امری است مولوی نه ارشادی و آیه شریفه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء ۵۹) ناظر به همان اوامری است که از باب حکومت از لحاظ سلطنت و حکومت بر مردم صادر می کند و هیچ کس حق ندارد تخلف کند چنانکه خدای متعال می فرماید: «و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرأ ان یكون لهم الخیرة من امرهم». (احزاب ۳۶)

ج) مقام قضاوت و داوری، به هنگام نزاع مردم در امور حقوقی اگر حاکم اسلامی قضاوتی کند اطاعتش واجب است اما نه از جهت اینکه رئیس مسلمین و یا مبلغ احکام الهی است، بلکه از باب این که قاضی مسلمین است؛ زیرا گاهی سلطان، فرمانروایی را برای شخصی و قضاوت را برای شخص دیگری قرار می دهد و بر مردم واجب است از امیر و فرمانروا در حکومتش و از قاضی در قضاوتش پیروی کنند.

و گاهی هر دو مقام را به یک نفر و گاهی به چند نفر می دهد. خلاصه کلام آنکه رسول خدا(ص) به علاوه دو مقام قبلی (تبلیغ احکام و زمامداری مسلمین) قضاوت بین مسلمین هم دارد همان طوری که خداوند می فرماید. فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم» (نساء ۶۵) (امام خمینی(ره) ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۴۹)

از این کلام و نیز سایر نوشته های امام(ره) پیداست که احکام حکومتی حاکمیت وسیع و گسترده ای دارد و حکم در مورد قضاوت قاضی اسلامی قسمتی از احکام حکومتی است و حاکم و سیاستگذار مسلمین از لحاظ حکومت ظاهری احکامی دارد که بر مردم واجب است از آن اطاعت کنند و تخلف از احکام آنها حتی برای فقیه دیگر هم روا نیست؛ یعنی در این مقام اوامر حاکم اسلام اوامر مولوی است، اما در مقام تبلیغ احکام از طرف پیامبر و امامان معصوم - علیهم السلام - و یا بیان فتوا از طرف فقهاء اوامر ارشادی است که مخالفت آنها هم جایز نیست اما از باب این که حکم خداست. اما احکام حکومتی منشأ آن ولایت و زعامتی است که خداوند به پیامبران - صلوات الله علیهم اجمعین - و بعد امامان معصوم و در مرتبه سوم به فقهای عدول و جامع الشرائط داده است که بتوانند با صدور احکام حکومتی اداره امور جامعه را بر عهده بگیرند.

تفاوت بین حکم و فتوا

از آنچه در مورد تعریف احکام حکومتی گفته شد فرق بین حکم و فتوا هم روشن می شود اما خوب است باز به طور روشنتر بیان کنیم: اولین تفاوت بارز آنها این است که حکم عبارت است از تطبیق حکم کلی بر جزئی در موضوعات خارجی ولی فتوا عبارت است از اخبار فقیه از حکم کلی بدون انطباق بر جزئیات خارجی؛ مثلاً، فقیه می گوید: «ملاقی با خمر نجس است» و یا «بقای بر تقلید میت جائز است» و ... ، اما حکم حاکم مثل این است که می گوید: «بعد از شهادت بینة این مال، مال زید است»، یا «فلانی عادل است» یا «اول ماه ثابت است» و یا «رفتن به جبهه واجب است» و ... (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، جلد ۱، ص ۱۶۲-نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۳) فرق دیگر این است که حکم حاکم نقض شدنی نیست حتی اگر حاکم دیگر هم مجتهد باشد ولی فتوا می تواند ناقض فتوای دیگر باشد و در حقیقت قلمرو حکم حاکم وسیعتر است از فتوای فقیه؛ زیرا فتوا فقط در حق مقلد حجت است، اما حکم حاکم حتی درباره مجتهدان دیگر هم حتی اگر اعلم باشند - نافذ است و نقض آن جایز نیست، مگر در صورتی که علم داشته باشد و از طرف دیگر، مسأله هم نظری و استدلالی نباشد همان طور که از صاحب جواهر نقل کردیم و اما اگر مسأله بدیهی نباشد نقض حکم حاکم باز هم جایز نیست. (صدر، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۱۶)

فرق سوم این است که حکم انشا از حکم شرعی جزئی است، ولی فتوا اخبار از حکم شرعی کلی است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۶۲)

فرق چهارم این است حکم حاکم از سوی حاکمی غیر از خدا صادر می شود البته در جهت ولایتی که حاکم از جانب خدا دارد؛ یعنی، امر مولوی است، ولی حکم شرعی از سوی خدا صادر می شود و حکم پیامبر و امام معصوم - علیهم السلام - و حتی فقیه - حتی اگر امر هم بکند - اوامر ارشادی است نه مولوی - همان طور که گذشت - و فقط جنبه ابلاغ دارد. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹)

اقسام حکم حکومتی

حکم حکومتی دارای دو قسم است:

۱ - حکم قضایی

۲ - حکم سلطانی

منظور از احکام قضایی، احکامی است که پس از طرح دعوا، حاکم اسلامی آن را بررسی و متعاقب آن، حکم را صادر می کند؛ اما حکم سلطانی اختصاص به مشاجرات و منازعات ندارد. هر حکم که مورد نیاز جامعه اسلامی و مرتبط با نظم و انتظام آن باشد، حاکم می تواند ابتداءً آن را صادر کند که از آن تعبیر می شود به «احکام سلطانی»؛ و در مقبولة عمر ابن حنظله به هر دو نوع اشاره شده است: «سألت ابا عبدالله - علیه السلام - عن رجلین من اصحابنا بینهما منازعة فی دین او میراث فتحاكما الی السلطان و الی القضاء ... قال فلیرضا به حکماً فانی قد جعلته علیکم حاکماً» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۹۹)

راوی از بردن محاکمه نزد سلطان و قاضی سؤال کرده است و حضرت با جمله «فانی جعلته علیکم حاکماً» حق انشای حکم را برای فقیه، در هر دو بعد سلطانی و قضایی تثبیت می کند (که توضیح آن خواهد آمد).

امام خمینی (ره) در زمینه توضیح احکام حکومتی سلطانی می فرمایند:

«رسول اکرم(ص) در باب نماز هیچ امری ندارد و اگر مردم را به نماز و می دارد تابع و اجرای احکام خداست، ما هم که نمازی می خواهیم اطاعت امر خدا را می کنیم؛ و اطاعت از رسول اکرم، غیر از طاعة الهی می باشد؛ اوامر رسول اکرم(ص) آن است که از خود آن حضرت صادر می شود و امر حکومتی می باشد. مثلاً از سپاه اسامه پیروی کنید؛ سر حدّات را چگونه نگه دارید؛ مالیاتها را از کجا جمع کنید؛ با مردم چگونه معاشرت کنید. (امام خمینی(ره)، ۱۳۵۶ش، ص ۷۵)

احکام حکومتی در کتاب و سنت

الف) احکام حکومتی در قرآن

در قرآن کریم آیات فراوانی است که بیانگر حق انشای حکم برای بعضی از پیامبران پیشین و پیامبر خاتم(ص) و نیز ائمه معصومین - علیهم السلام - می باشد، هم در بعد احکام قضایی و هم احکام سلطانی، که از دسته اول می توان به این دو آیه اشاره کرد:

۱ - «فلا و ربک لا يؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً ممّا قضیت و یسلموا تسلیماً» (نساء آیه ۶۵) نه، سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورند مگر آنکه در نزاعی که میان آنهاست تو را داور قرار دهند و از حکمی که تو می دهی ناخشنود نشوند و کاملاً تسلیم آن گردند.

۲ - «انما کما قول المؤمنین اذا دُعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم ان یقولوا سمعنا و اطعنا و اولئک هم المفلحون» (نور آیه ۵۱) سخن مؤمنین در هنگامی که برای حکم نمودن خدا و رسول بین آنان فرا خوانده شوند، این است که بگویند شنیدیم و اطاعت می کنیم، و اینان البته رستگارانند».

آیه فوق با توجه به آیات قبل از آن: «و ان یکن لهم الحقّ یأتوا الیه مذعنین و ... ام یخافون ان یحیف الله علیهم» (نور آیه ۴۹ تا ۵۰) و شأن نزول آن، مرتبط با حکم قضایی رسول مکرّم اسلام است.

از آیاتی که بر نفوذ هر یک از احکام قضایی و سلطانی دلالت دارد، به ذکر دو آیه بسنده می کنیم:

آیه اول: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء آیه ۵۹) آیه شریفه فوق می تواند از دو جهت مورد استدلال قرار گیرد: اول آنکه، با توجه به کلمه «اولی الامر» که کاربرد لفظ امر در اموری است که به جنبه های اجتماعی و عمومی مرتبط می شود؛ چنانکه در آیه شریفه «و امرهم شوری بینهم» (شوری آیه ۳۸) «و شاورهم فی الامر» (آل عمران آیه ۵۹) منظور شده است. در این زمینه، مرحوم شیخ انصاری می نویسد: «الظاهر من هذا العنوان عرفاً، من یجب الرجوع الیه فی الامور العامّة الّتی لم تحمل فی الشرع علی شخص خاص» (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۵۳)

ظاهر عنوان «اولی الامر» از دیدگاه عرف، کسی است که در امور عمومی و عامّه که مسؤولیت آن متوجه شخص خاصی نشده است به او مراجعه می شود.

و نیز مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان استظهار می کند: «ثم ان المراد بالامر فی "اولی الامر" هو الشأن الرّاجع الی دین المؤمنین المخاطبین بهذا الخطاب او دنیاهم علی ما یؤیده قوله تعالی "و شاورهم فی الامر" و قوله فی مدح المتّقین "و امرهم شوری بینهم"» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۹۱)

یعنی، مقصود از «امر» در «اولی الامر» کاری است که مربوط می شود به دین یا دنیای مخاطبین آیه؛ چنانکه آیه شریفه «یا آنها در کارها مشورت کن»، و نیز آیه ای که متّقین را مدح می کند «کارهایشان را بین خود به مشورت می گذارند» شاهد بر این مدّعاست.

ب) احکام حکومتی در سیره پیامبر(ص)

یکی از نعمتهای بزرگ الهی برای بشر و بویژه مسلمانان، حکومت رسول گرامی(ص) و امیر مؤمنان علی - علیه السلام - است. آن دو بزرگوار و سپس فرزندان معصوم ایشان، با استفاده از فرامین الهی توانستند پشتوانه محکم و اصولی جهت ترسیم حکومت حق بنا کنند؛ و آن را فرا راه حق جویان و تشنگان عدالت قرار دهند. آنچه در این بحث - به صورت اختصار - درصدد بیان آن هستیم، اوامر حکومتی آن بزرگواران و کیفیت تجلّی آن در عمل و گفتار و تقریر آنان می باشد. اگر چه اوامر جهادی رسول گرامی اسلام در طول ده سال حکومت خویش در مدینه، اثبات کننده و شاهد این امر است؛ اما در این مقال، به صورت جزئی و با عنایت به شواهد تاریخی، بدان می پردازیم:

۱ - حکم به اعدام کعب الاشرف؛ مرحوم قمی در سفینه البحار می نویسد:

«هو الذی کان یحرض الناس علی رسول الله(ص) و یبکی علی قتلی بدر و کان یشبّ علی نساء المسلمین، فقتله محمدابن مسلمة بأمر النبی(ص)» (قمی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۸۳)

کعب اشرف یزدی فردی بود که مردم را علیه رسول الله(ص) می شوراند و بر کفّاری که در جنگ بدر کشته شده بودند می گریاند و شعرهای عاشقانه برای زنان مسلمان می سرود، بدین سبب محمد ابن مسلمة او را به امر پیامبر(ص)، کشت.

۲ - حکم به مهدورالدم بودن چهار نفر در فتح مکه؛ مرحوم طبرسی می نویسند: «و امرهم بقتل اربعة نفر: عبدالله ابن سعد ابن ابی سرح، والحویرث ابن نفیل، و ابن خطل، و مقیس ابن ضبابة؛ و امرهم بقتل قینتین کانتا تغیان بهجاء رسول الله(ص) و قال اقتلوهم و ان وجدتموهم متعلّقین بأستار الکعبة» (طبرسی، ۱۳۶۷، ج ۹ و ۱۰ ص ۸۴۸)

در فتح مکه، پیامبر(ص) مسلمانان را به قتل چهار نفر به نامهای: عبدالله ابن سعد، حویرث ابن نفیل، ابن خطل و مقبس دستور داد؛ و نیز حکم فرمود به کشتن دو کنیزک آوازه خوان که با غنای خویش، به پیامبر اسلام اهانت می کردند، و فرمود: آنان را بکشید اگر چه به پرده های خانه کعبه آویخته باشند.

۳ - دستور کشتن مرد هذیلی که پیامبر(ص) را دشنام داد؛ محمد ابن مسلم از امام صادق(ع) نقل می کند که فرمود «ان رجلاً من هذیل کان یسب رسول الله. فبلغ ذلک النبی(ص) فقال من لهدا؟ فقام رجلان من الانصار ...» (حرعالمی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸ ص ۴۶) مردی از قبیله هذیل همواره نسبت به رسول الله(ص) اهانت می کرد. خبر به پیامبر(ص) رسید؛ فرمودند: چه کسی است که او را از مجازات کند؟ دو فرد داوطلب شدند و او را در «عبره» گردن زدند.

۴ - دستور تبعید حکم ابن ابی العاص؛ در «سفینه البحار» آمده است: «الحکم ابن ابی العاص ابن امیة، طرید رسول الله(ص)، هو الذی کان یحکی مشیة النبی(ص)؛ فطرده النبی(ص)» (قمی، ۱۳۷۴ش، ج ۱ ماده حکم) حکم ابن ابی العاص کسی بود که راه رفتن رسول گرامی اسلام را تقلید می کرد و پیامبر (ص) او را تبعید کردند.

۵ - دستور منع مجالست و صحبت با متخلفین از جهاد؛ مرحوم طبرسی در ذیل آیه ۱۱۸ سوره توبه می نویسد که، این آیه در شأن کعب ابن مالک و مراره ابن ربیع و هلال ابن امیه نازل شد، هنگامی که از همراهی رسول الله(ص) در جنگ خودداری کردند؛ پیامبر(ص) پس از برگشتن دستور دادند که کسی با آنها صحبت نکند. بدین جهت، حتی کودکان و زنانشان از گفتگو با آنان خودداری کردند(طبرسی، ۱۳۶۷ش، ج ۵ ص ۱۲۰)

۶ - حکم به برگشت یکی از مسلمانان نزد کفار؛ در تاریخ آمده است پس از پیمان «حدیبه»، عتبه پسر اسید ابن جاریه مسلمان می شود و از جنگ قوم خود گریخته و پیاده به مدینه می آید و اعلام مسلمانی می نماید(طبری، ج ۲ ص ۲۸۴) خنس ابن شریق و ازهر ابن عبد عوف زهری نامه ای به پیامبر(ص) می نویسند و به دست خنس ابن جابر از قبیله بنی عامر می دهند تا به مدینه برسد. در آن نامه چنین آمده است: «می دانی که در قراردادن چه شرطهایی کرده ایم و شهودی بر آن گذرانده ایم؛ از جمله: اگر کسی از رفقای ما پیش تو آمد او را به ما بازگردانی. بنابراین، رفیق ما را بازگردان». رسول خدا(ص) به ابوبصیر دستور می دهد با آنان به مکه باز گردد، و او را تحویل آنان می دهد. ابوبصیر می گوید: «ای پیامبر خدا مرا تحویل مشرکان می دهی تا مرا برای بازگرداندن از دینم شکنجه کنند؟» می فرماید: «ای ابوبصیر! ما به این قوم تعهداتی سپرده ایم که خود می دانی، و پیمان شکنی در دین ما کار خوبی نیست، خدا هم برای تو و دیگر مسلمانان که در این امر با تو هستند گشایش و راه نجاتی پدید خواهد آورد» (طبری، ۱۳۶۲ش، ج ۲ ص ۲۸۴ - فارسی، ۱۳۶۹ش، ص ۱۸۰) نظیر همین ماجرا، در صلح حدیبیه نسبت به پسر سهیل نیز نقل شده است.

تعارض احکام حکومتی با دیگر احکام شرعی

بعد دیگر این بحث، مسأله رابطه احکام حکومتی با دیگر احکام شرعی است؛ چنانکه اگر احکام حکومتی در تعارض با احکام اولیه خصوصی و دیگر احکام شرعی قرار گرفت، نظر شرع و فقهای اسلام چه می باشد؟ در علم اصول بحثی است تحت عنوان «حکومت و ورود» که در عنوان اولی منظور فقها و اصولیون این است که گاهی برخی از احکام نسبت به احکام دیگر تقدم می یابد و دائره آن را تضییق یا توسعه می دهد و این تقدم اهم در لسان علمای اصول «حکومت» نامیده شده است. همین امور در رابطه احکام با یکدیگر و همچنین احکام حکومتی با دیگر احکام شرعی هم وجود دارد. یعنی در مقام تعارض احکام حکومتی بر تمام احکام اولیه و ثانویه دیگر اسلام مثل نماز، روزه، حج و مضاربه و غیره تقدم دارد و می تواند آن احکام را تضییق و یا توسعه دهد و در بعضی مواقع برای مدت زمانی تعطیل یا تحریم کند. و این به جهت مصالح مهم تری است که در نظر اسلام اهمیت بسزایی دارد.

امام خمینی(ره) نیز در پیام بسیار مهم خود آورده است: باید عرض کنم حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول(ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر احکام فرعیه حتی نماز، روزه و حج است. حاکم می تواند حتی مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضار باشد در صورتی که بدون تخریب نشود، خراب کند... حکومت می تواند از حج که از فرائض مهم الهی است در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی است موقتاً جلوگیری کند(امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸ش، ج ۲ ص ۱۷۰)

سیره عملی امام خمینی(ره)، حق رهبری و صدور احکام حکومتی

در طلیعه پیروزی انقلاب اسلامی، چند روز پس از ورود پیروزمندان به میهن اسلامی، از مهمترین اقدامات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، تعیین دولت موقت بود. این تعیین را می توان یکی از مهمترین احکام حکومتی دانست که در آن موقعیت حساس از ایشان صادر شده است. در آن هنگام، پرسش اساسی این بود که امام خمینی(ره) بر چه پایه ای، حق تشکیل حکومت و تعیین دولت را دارند. به عبارت دیگر، صدور حکم نخست وزیری از جانب ایشان، بر چه مبنایی صورت گرفته است. پاسخ این پرسش می توانست وجه اطاعت و

پیروی مردم از آن دولت که در واقع پیروی از حکم حکومتی ایشان بود را هم، نشان دهد. امام خمینی(ره)، ضمن بیاناتی در این زمینه، چنین فرمودند:

«... و من باید یک تنبه دیگری هم بدهم و آن اینکه من که ایشان [رئیس دولت موقت] را حاکم کردم، یک نفر آدمی هستم که بواسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم. ایشان را که من قرار دادم واجب الاتباع است. ملت باید از او اتباع کند، یک حکومت عادی نیست، یک حکومت شرعی است (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۵۹)

کسانی که با تئوری ولایت فقیه امام خمینی(ره) که سالها پیش تبیین شده بود آشنا باشند، تردیدی به خود راه نمی دهند که مراد از ولایت شرعی در عبارت فوق، همان سلسله ولایت طولی و منصوص است که از طرف خداوند به پیامبر(ص) و سپس به معصومین(ع) و در عصر غیبت، بطور عام، به فقهای جامع الشرایط، سپرده شده است. اما ممکن است با عنایت به موارد فراوانی که آن حضرت به رأی و نظر مردم در حکومت اشاره کرده اند، چنین احتمالی به نظر آید که مراد از ولایت شرعی که مبنای صدور احکام حکومتی است، اعم از ولایتی است که مبتنی بر رأی مردم و در طول آن باشد و شارع تنها در حد تعیین شرایط کلی والی دخالت کرده باشد و یا اینکه مستقیماً هر چند بگونه ای عام، ولی را نصب کرده باشد. کیفیت و مبنای رجوع به آرای مردم، بطور کلی، از مباحث مهم اندیشه و سیره سیاسی امام خمینی(ره) است که باید در جای خود، با دقت و تأمل فراوان، مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد؛ اما، لاقلاً در مورد فوق، شواهدی هست که نشان می دهد، از جنبه مشروعیت و حجیت شرعی، به نظر ایشان، رأی و نظر مردم در رهبری، دخالتی ندارد. اولاً، در خود عبارات فوق، اطاعت و پیروی مردم، در طول و بواسطه ولایتی که توسط شارع مقدس اعطا شده قرار گرفته است. از همین روست که می فرمایند: «یک حکومت عادی نیست، یک حکومت شرعی است». ثانیاً، در همین مورد؛ یعنی انتصاب نخست وزیر موقت فرموده اند:

«ما به حسب ولایت شرعی که داریم و به حسب آرای ملت که ما را قبول کرده است، آقای مهندس بازرگان را مأمور کردیم که دولت تشکیل بدهد؛ دولت موقت (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۶۸ و ۶۹)

در این عبارات، آرای ملت و ولایت شرعی در کنار و عرض هم آمده اند. بنابراین، ظاهراً، رأی مردم دخالتی در ولایت شرعی ندارد. اصولاً ممکن است مشروعیت دینی و مقبولیت مردمی و قانونی را در نظر ایشان دو امر جداگانه تلقی کرد. در همان مورد، ضمن تشبیه نصب خود به انتصاب مالک اشتر، توسط حضرت علی(ع)، چنین می فرمایند:

«ما هم ایشان را حکومت شرعیه دادیم و حکومت قانونی هم که هست ...» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۶۸ و ۶۹)

مبنای حق رهبری انتصابی و الهی را چندین سال پس از پیروزی انقلاب نیز، در دورانی که مباحث ولایت فقیه، اختیارات شرعی فقیه جامع الشرایط و حق تشخیص مصالح توسط او یا منصوبین او بالا گرفته بود، می توان در سیره و سخن امام خمینی(ره) مشاهده کرد. هنگامی که در موارد متعددی، از جمله شروط الزامی در واحدهای تولیدی و خدماتی و مالکیت و استخراج معادن و ... (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، صص ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۳۵ و ۴۳۶) حکم به اختیارات وسیع دولت دادند، پرسشها و اشکالات فراوانی مطرح شد. امام خمینی(ره) روشن می شود که می فرماید:

«اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعیه الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - یک پدیده بی معنی و محتوا باشد. اشاره می کنم به پیامدهای آن که هیچ کس نمی تواند ملتزم به آنها باشد ... باید عرض کنم حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است، یکی از احکام اولیه اسلام است ... (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۲۰، صص ۴۵۱ و ۴۵۲)

در عبارات فوق، امام خمینی(ره) با استناد به حق ولایت و رهبری، اختیارات فراوانی را که اعمال همه آنها با صدور احکام حکومتی در هر زمینه ای صورت می گیرد، برای حکومت اسلامی ثابت دانسته اند.

جایگاه حکم حکومتی در احکام اولیه و ثانویه از دیدگاه امام خمینی(ره)

اکنون، سخن در این است که جایگاه حکم حکومتی در تقسیم حکم به اولی و ثانوی، کجاست؟ حکم حکومتی، آیا حکم اولی است یا ثانوی؟ و یا اساساً از مقسم این تقسیم خارج است؟ دانستن پاسخ این پرسشها، در به دست دادن رابطه حکم حکومتی با احکام کلی الهی، نقش اساسی و مهمی دارد. هنگامی که مباحث مربوط به احکام حکومتی، ولایت فقیه و دایره اختیارات ولی فقیه در جمهوری اسلامی ایران، بالا گرفته بود، به مناسبتهای چندی، امام خمینی(ره) بر این مطلب تأکید می کردند که احکام حکومتی از احکام اولیه اسلام است:

«ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است ...» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۲۰، صص ۴۵۷)

برخی از صاحب نظران احکام حکومتی را اساساً در طول احکام اولی و ثانوی دانسته اند. در این دیدگاه، حکم حکومتی در محتوای خود، خارج از دو قسم حکم اولی و ثانوی نیست؛ از جهت اینکه مصدر جعل حکم حکومتی ولی فقیه است، در حقیقت دستور اجرای هر یک، از دو قسم مذکور که با عنایت به مصالح و مقتضیات انجام می گیرد، همان حکم حکومتی است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۵۳۶) بر این

اساس، این سخن امام خمینی(ره): «احکام حکومتی از احکام اولیه اسلام است»، ممکن است چنین توجیه شود که مراد، مصدر و قوانین مربوط به جعل حکم حکومتی است که همان احکام مربوط به ولایت فقیه است. توضیح اینکه ولایت فقیه و اختیارات آن، از احکامی است که طبق منابع اسلامی، به عنوان احکام ثابت و همیشگی اسلام جعل شده است. در جعل این احکام هیچ یک از عناوین ثانویه مأخوذ نیست. بلکه بصورت احکام اولیه جعل شده است.

حداقل در یک مورد، امام خمینی(ره)، احکام حکومتی را بگونه ای متفاوت از معنای مصطلح در فقه شیعه به کار برده اند. در کتاب ولایت فقیه، هنگام استدلال بر لزوم حکومت اسلامی در عصر غیبت، احکام اجتماعی اسلام را احکام حکومتی اسلام قلمداد می کنند: «... اکنون که در دوران غیبت امام(ع) پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند و هرج و مرج روا نیست، تشکیل حکومت لازم می آید ...» (امام خمینی (ره)، ۱۳۵۶، ص ۶۲)

چنین معنایی برای احکام حکومتی، همپایه اصطلاح احکام سلطانی نزد اهل سنت است. در این اصطلاح کلیه احکام و قوانین مربوط به اداره جامعه که امروزه در رشته های مختلف از دانش «حقوق عمومی» مورد بحث است، می گنجد. با نگاهی به کتب «الاحکام السلطانیه»؛ همچون کتب ابویعلی و ماوردی، می توان این مطلب را به دست آورد. اگر اصطلاح احکام حکومتی را اینچنین لحاظ کنیم، درک و اثبات اولی بودن آن چندان دشوار نیست، زیرا روشن است که احکام سلطانیه نزد اهل سنت عبارت از دستورات و انشائاتی که از سوی حاکم و ولی امر صادر می گردد، نیست؛ بلکه احکامی است که بگونه قضایای حقیقیه، بطور کلی و ثابت، از ناحیه شارع مقدس، بر عناوین اولیه خود، جعل شده است. نمونه هایی از این احکام چنین است: احکام انعقاد و چگونگی احراز مقام امامت و رهبری جامعه، شرایط کسانی که می توانند این امامت را به عهده گیرند، چگونگی نصب والی در نقاط مختلف کشور، رهبری جهاد و احکام آن، نصب قاضیان و والیان بر مظالم و حسیه(ماوردی و ابویعلی، دفتر تبلیغات اسلامی قم ۱۴۰۶) با این وجود، به نظر نمی رسد مراد امام خمینی(ره) از احکام حکومتی، در جمله معروفی که می فرمایند: «این احکام از احکام اولیه اسلام است»، اصطلاح اهل سنت آن باشد. شاهد این مدعا، قرینه عامه ای است که در حال و هوای ایراد آن جمله وجود داشت. در آن هنگام هیچ کس تردیدی نداشت که مراد از احکام حکومتی همان انشائات و دستوراتی است که به نحوی از جانب منصب ولایت فقیه صادر می گردد. ممکن است گفته شود: اسلام همان حکومت با همه شؤونات و لوازم آن است و احکام اسلام، قوانین آن است. بلکه احکام مطلوب بالعرض و اموری هستند وسیله برای اجرای حکومت و گسترش عدالت. بنابراین، اینکه فقیه را دژ اسلام، همچون دژ شهر بدانیم، معنایی جز این ندارد که فقیه را متولی اسلام بدانیم؛ همچنانکه رسول خدا(ص) و ائمه معصومین(ع) ولایت دارند بر همه امور سلطانی و حکومتی»

می توان از این عبارات چنین استنباط کرد که اصولاً زمام امور اجتماعی، یکسره در دست ولی فقیه قرار دارد. اگر احکام و قوانینی در اسلام برای امور اجتماعی وضع شده است، همه، وسیله و اسبابی هستند در دست ولی فقیه برای اجرای عدالت و حاکمیت اسلام. بنابراین، اگر پرسیده می شود: احکام اجتماعی یا حکومتی اسلام کدام است؟ پاسخ صحیح آن این نیست که بگوییم: آن احکامی است که در کتب فقهی آمده است (بر فرض چنین تدوینی). پاسخ صحیح این است: احکام یا قوانین اجتماعی اسلام، آن احکامی است که از جانب ولایت فقیه و حکومت مشروع اسلامی تنفیذ، تصویب و القا شده است. ثمره مهم چنین نظری این است که صرف استنباط احکام اجتماعی اسلام از روی منابع فقه - هر چند با داشتن همه شرایط استنباط - برای اینکه احکام به دست آمده را احکام اجتماعی اسلام قلمداد کنیم، کافی نیست؛ مهر تأیید و تنفیذ ولی فقیه هم لازم است. مطلوب بالعرض و وسیله بودن احکام اسلام، در کنار حکومت و تشکیلات ولایت فقیه، چنین نتیجه ای دارد.

بر اساس نکته فوق، اولی بودن احکام حکومتی، می تواند چنین معنا بدهد که اصولاً در جنب اختیارات و تشخیص ولی فقیه، الزامات و باید و نبایدهایی که جدا و بیرون از حکومت و تشکیلات مشروع اسلامی ممکن است استنباط شود، ارزش محدودکنندگی و کنترل کنندگی ندارد. زیرا، چنین الزاماتی نمی توانند شرعی و اسلامی باشند. به بیانی دیگر، موضوعات احکام اجتماعی، برای ولی فقیه، خالی از حکم هستند. این موضوعات حکم ندارد، مگر آنکه ولی فقیه، از این حیث که حاکم و ولی است، تعیین می کند. پس حکم اولی در موضوعات اجتماعی حکم ولی فقیه است که از آن به حکم حکومتی تعبیر می کنیم.

جلوه های حکم حکومتی در اندیشه و عمل امام خمینی(ره)

یکی از هدیه ها و نعمتهای الهی به قرن معاصر وجود فقهی اندیشمند بود که امامت و رهبر فقیه را در دو بعد علمی و عملی آن تبیین و متجلی ساخت. امام خمینی(ره) علاوه بر فتوا دادن به «ولایت فقیه»، دارای فقه ولایی و اندیشه عملی حکومتی بود. یکی از بزرگان می نویسد: «بین قائل به «ولایت فقیه» بودن و «فقه ولایی» داشتن، تمایز تام است و امتیاز این دو، هم در کیفیت نگرش به فقه است، و هم درصدد اجرای همه احکام آن؛ از این رهگذر، امام خمینی(ره) گاهی کاخ سفید غرب را مورد قهر ولایی خود قرار داده و می گوید: آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند» و زمانی کاخ کرملین شرق را چون کوخ محروم نشین مورد تفقد ولایی قرار داده، و صدر هیأت رئیسه و

دیگران را به دین مبین اسلام دعوت می کند تا از شراره الحاد برهند و به نور توحید برسند» (نامه امام خمینی(ره) به گورباچف شرح نامه از آیت الله جوادی)

برای توضیح و تبیین بیشتر جلوه های حکم حکومتی در اندیشه و عمل امام خمینی(ره)، به ذکر نمونه هایی از آن می پردازیم:

۱ - در ارتباط با نصب ائمه جمعه و کیفیت تصدی آن، می نویسند: «چون امامت جمعه از مناصب مربوط به ولی امر است کسی بدون نصب نمی تواند تصدی کند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸ش، ج ۱۰، ص ۲۸۰ و ۲۸۱)

۲ - در بحث رؤیت هلال، پس از اشاره به اینکه یکی از راههای ثبوت آن، حکم حاکم است، می نویسند: «لا تختص حجّه حکم الحاکم بمقلدیه بل حجّه حتّی علی حاکم آخر لو لم یثبت خطأه او خطأ مستنده» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۲۹۶ و ۲۹۷) یعنی، حجّیت حکم حاکم منحصر به مقلدین او نیست بلکه آن حکم حجّت است حتّی نسبت به حاکم دیگر، در صورتی که خطای آن حکم و یا مستند آن، ثابت نشده باشد.

۳ - همان طور که ذیل احکام حکومتی در سیره فقها بیان شد، نظر امام خمینی این است که اگر حاکم شرع زکات را طلب کند و آن را به صورت «حکم» از بدهکاران زکات بخواهد، واجب است که آن را به حاکم پرداخت کنند و این حکم، به مقلدین او اختصاص ندارد.

۴ - در باب طلاق در پاسخ به سؤال شورای نگهبان در مورد اینکه ادامه زندگی زناشویی برای زن موجب عسر و حرج می باشد، می نویسند: «طریق احتیاط آن است که زوج را با نصیحت و إلّا با الزام وادار به طلاق نمایند و در صورت میسر نشدن، به اذن حاکم شرع طلاق داده شود؛ و اگر جرئت بود مطلبی دیگر بود که آسانتر است» (نقل از دیدگاههای جدید در مسائل حقوقی ص ۲۴۴)

۵ - در «تحریر الوسيله» پس از عدم تجویز نرخ گذاری و تثبیت قیمتها به عنوان اولی، در رابطه با نقش حاکم می نویسند: «للامام - علیه السلام - و والی المسلمین ان یعمل ما هو صلاح للمسلمین من تثبیت سعر او صنعاً او حصر تجاره أو غیرها مما هو دخیل فی النظام و صلاح للجامعه» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۶۲۶)

۶ - در پاسخ به سؤال آیه الله اردبیلی مبنی بر اینکه: «برای اداره امور کشور قوانینی در مجلس تصویب می شود، مانند قانون قاچاق، گمرکات، تخلفات رانندگی، قوانین شهرداری و به طور کلی احکام سلطانیه؛ و برای اینکه مردم به این قوانین عمل کنند برای متخلفین مجازاتی در قانون تعیین می کنند، آیا این مجازاتها از باب تعزیر شرعی است؟» امام خمینی در جواب آن می نویسند: «در احکام سلطانیه که خارج از تعزیرات شرعیه در حکم اولی است، متخلفین را به مجازاتهای بازدارنده به امر حاکم یا وکیل او می توانند مجازات کنند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸ش، ج ۱۹، ص ۴۷۳)

۷ - امام خمینی(ره) در تاریخ هفدهم بهمن ۱۳۶۶ فرمان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام را صادر نمودند تا موضوعات احکام حکومتی را بررسی کرده و پس از رای اکثریت اعضا، مورد عمل قرار گیرد. مجمع مزبور چندین قانون از قبیل قانون مبارزه بامواد مخدر، قانون تعزیرات حکومتی و امور بهداشتی و درمانی مورد تصویب قرار داد؛ اما معظم له در تاریخ هشتم دیماه ۱۳۶۷، به خاطر تغییر شرایط جامعه و اتمام جنگ، اختیارات مجمع مزبور را محدود نمودند و در نامه خود به نمایندگان مجلس نوشتند: «آنچه در این سالها انجام گرفته است در ارتباط با جنگ بوده است، مصلحت نظام و اسلام اقتضا می کرد تا گرههای کور قانونی، سریعاً به نفع مردم و اسلام بازگردد» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸ش، ج ۲۱، ص ۲۰۳)

۸ - پس از پایان جنگ، دشمن با این تصوّر که جمهوری اسلامی، توان مقابله با آنان را در سطح جهانی ندارد، و برای تضعیف حرکت اسلام گرایی که به برکت انقلاب اسلامی در سراسر جهان ایجاد شده بود دست به توطئه گسترده ای زد، بدین ترتیب که، یکی از مزدوران خویش را وادار به نوشتن کتاب «آیات شیطانی» نموده و خود آنها - چنانکه بعداً روشنتر شد - با تمام توان به حمایت از او برخاستند. امام خمینی(ره) با صدور فرمان اعدام مؤلف و ناشرین آن، شور زایدالوصفی به مسلمین بخشیدند و ابّهت و عزّت ایمانی را برای بار دیگر متجلی ساختند. متن حکم چنین است: «به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می رسانم مؤلف کتاب آیات شیطانی - که علیه اسلام و پیامبر و قرآن تنظیم و چاپ و منتشر شده است - همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می باشند؛ از مسلمانان غیور می خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرئت نکند به مقدّسات مسلمین توهین نماید و هرکس در این راه کشته شود شهید است انشاء الله ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸ش، ج ۲۱، ص ۲۶۳)

آنچه ذکر شد، بخشی از احکام حکومتی بود که بیانگر سیره عملی فقهی معظم له می باشد.

دایره نفوذ حکم حکومتی

بحث عمده ای که در حکم حکومتی پس از صدور جالب توجه است، دایره نفوذ و مشروعیت آن است. بی تردید حکم حکومتی که با مبانی یاد شده صادر می گردد، فی الجملة، نافذ و مطاع است. نفس مشروعیت ولایت و رهبری فقیه جامع الشرایط برای تصدی و تشکیل حکومت، که پیش از این مبانی آن از دیدگاه امام خمینی(ره) مورد اشاره قرار گرفت، برای اثبات چنین مطلبی کافی است. پرسشی که در اینجا مطرح است، مربوط به گستره و دایره این نفوذ است. آیا در همه شرایط و برای همه، حکم حکومتی، نافذ و مطاع است؟ آنچه در این زمینه به نظر فقها، از جمله امام خمینی(ره) قابل بحث است، عنوان «مزاحمت فقیهی با فقیه دیگر» آمده است. در عنوان، احتمال مزاحمت فقیهی با فقیه دیگر در تصرفات شرعی او مورد بحث است امام خمینی(ره) در کتاب ولایت فقیه، ضمن اشاره به دو مورد تاریخی از صدور حکم حکومتی، آن را برای علما و فقها «واجب الاتباع» دانسته اند:

«حکم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو چون حکم حکومتی بود، برای فقیه دیگر هم واجب الاتباع بود ... مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی که حکم جهاد دادند - البته اسم آن دفاع بود - و همه علما تبعیت کردند، برای این است که حکم حکومتی بود. (امام خمینی(ره) ۱۳۵۶، ص ۱۷۲) تعبیر «واجب الاتباع» نه تنها دلالت بر عدم جواز نقض حکم حکومتی توسط فقهای دیگر می کند، بلکه دلالت بر وجوب پیروی و هرگونه اقدام جهت اجرای حکم حکومتی دارد. در این باره این مطلب که اگر مستند حکم صادر شده برای فقیه دیگر نادرست باشد، و همچنین در این باره که نادرستی حکم به نظر فقیه دیگر قطعی باشد یا ظنی معتبر - که در بیانات صاحب جواهر آمده و مورد بحث قرار گرفته است از امام خمینی(ره)، سخنی مفصل و مبسوط به دست نیآورده ایم. در تحریر الوسیله، نقض حکم قضایی را مطرح کرده اند و فرموده اند: «اگر طرفین دعوی به فقیه جامع الشرایط رجوع کردند و وی بر طبق موازین قضا حکم کرد، نمی توانند به حاکم دیگری رجوع کنند و حاکم دوم هم نمی تواند در دعوی آنان نظر کند و حکم اول را نقض کند. حتی اگر هر دو طرف هم بر رجوع به حاکم دوم تراضی داشته باشند جایز نیست» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۳۳)

مدل حکومت در عصر غیبت

اساس اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) بر قاعده نص حاکم الهی و با صفت اطلاق از ناحیه خداوند است. سپس این حاکمیت الهی را بعد از پیامبر اکرم(ص) برای ائمه (ع) ثابت می داند. ایشان در ادامه با بیان چند اصل، جواز حاکمیت در عصر غیبت را برای فقها مستدل می نماید:

اصل اول: شئون قضاء و حکومت، مناصب خاص خلیفه الهی و نبی و وصی(علیهما السلام) هستند؛ چنانچه فرمود: «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص آیه ۲۶) که بیانگر این مطلب است که جایز بودن حکومت به حق از متفرعات خلافت الهی است و غیر خلیفه الهی حتی اگر بخواهد حکم به حق عم بنماید، چنین اجازه ای را ندارد.

اصل دوم: پیامبر اکرم(ص)، خاتم انبیاء و نبوت آن حضرت اکمل نبوتها و اتم ادیان است، تا جایی که درخصوص کوچکترین مسائل زندگی از جمله آداب خوابیدن، غذا خوردن و ... برای انسان برنامه داشته و اهمال نموده است.

اصل سوم: امر سیاست و حکومت و قضا از اهم اموری است که انسان شبانه روز به آن محتاج است؛ در نتیجه دینی که برای کوچکترین مسائل زندگی انسان برنامه دارد، چگونه ممکن است نسبت به مهمترین مسائل بشر، یعنی سیاست و قضاوت در عصر غیبت امام(ع) اهمال نموده و سکوت کرده باشد؟ پس چون امکان ندارد که شارع در این خصوص اهمال کرده باشد. باشد، به حکم عقل باید پذیرفت که منصف قضا و حکومت در بین مردم جعل شده و قدرمتیقن آن در عصر غیبت، فقیه عادل و عالم به قضا و سیاست است. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰۲) پس از این رو مدل حکومت مورد نظر امام(ره)، حاکمیت الهی مبتنی بر نظریه امامت است، که مصداق آن در عصر غیبت، فقیه عادل است که با انتصاب عام امام معصوم(ع) و تشخیص جمهور تعیین می شود. از آنچه گذشت میتوان نتیجه گرفت بر مبنای اندیشه امام(ره)، احکام حکومتی که همان ولایت تشریعی و ولایت در اجرای احکام الهی، همانطور که از ضروریات زمان حضور

معصوم و منصوب الهی است، از ضروریات دوره غیبت معصوم و از اختیارات فقیه عادل نیزهست و آنگونه که تقید و عمل به احکام اولیه و ثانویه فقهی در عصر حضور و غیبت معصوم تعطیلبردار نیست، تقید و تبعیت از احکام حکومتی نیز در هیچ زمانی تعطیل بردار نیست؛ بلکه به تعبیر امام (ره) حکم زمامدار اسلامی، مقدم بر جمیع احکام فردی است. (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۷۸) از آنجا که مردم باید در سرنوشت خود نقش داشته باشند، در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، حاکمیت فقیه در عصر غیبت، مبتنی بر حمایت جمهور و مقبولیت عمومی است و از نظر حقوقی، شکل حکومت، جمهوری است. لذا میفرمایند «ما خواستار جمهوری هستیم، جمهوری فرم و شکل حکومت را تشکیل میدهد و اسلامی یعنی محتوای آن فرم، که قوانین الهی است» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۹۸) البته در نظام مورد نظر امام خمینی(ره)، معیار عمل، قانون است و قانون از ضروریات اولیه تشکیل حکومت اسلامی است که به تعبیر امام(ره)، همه باید مقید به این باشند که قانون را بپذیرند، ولو برخلاف رأی آنان باشد، چرا که میزان، اکثریت مردم است. (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸،

ج ۱۴، ص ۳۷۷) و در این قالب در اندیشه امام خمینی (ره)، تشکیل اساس دولت اسلامی بر فقهای عادل، واجب کفایی است و اگر یکی از آنها موفق به تشکیل حکومت شد، تبعیت از او بر دیگر فقها واجب است. (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ص ۶۲۴) از این رو نوع نگاه امام (ره) به مدل حکومت در عصر غیبت و جایگاه رفیع فقها برای تصدی زعامت سیاسی و اجتماعی امت اسلامی در این عصر، زمینه اعتقاد به وجود و بلکه ضرورت احکام حکومتی و ولایی اسلامی را روشن می سازد.

نتیجه گیری

احکام حکومتی اسلام عبارتند از مجموعه احکام، تصمیمات و ضوابط اجرایی برای پیشبرد اهداف نظام اسلامی و توسط حاکم اسلامی جعل می گردد. در مورد احکام حکومتی این نکته قابل ذکر است که تداوم حکم حکومتی منوط به مصلحت است؛ تازمانی که عنوان و مصلحت تداوم داشته باشد، حکم همچنان باقی است. با توجه به تفاوت‌هایی که بین حکم حکومتی با احکام اولیه و احکام ثانویه وجود دارد به نظر می رسد، که احکام حکومتی، نه از احکام اولیه است و نه از احکام ثانویه و در عین حال، جزئی جدایی ناپذیر از احکام شرعی می باشد. زیرا احکام اولیه و ثانویه از نصوص شرعی، استنباط شده و بر مبنای مصالح و مفاسد ذاتی احکام هستند. ولی حکم حکومتی بر اساس مقتضیات زمان و مکان و مصالح آنی، صادر شده و مبتنی بر تشخیص مصلحت از سوی حاکم شرع می باشد. هر چند سابقه احکام ولایی و حکومتی در سنت فقها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز وجود داشته است، ولی ظهور گسترده آن با استقرار نظام اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) معنا یافت. در اندیشه امام خمینی (ره) اعتقاد به احکام کلی الهی بدون اعتقاد به وجود احکام حکومتی بی معناست چرا که وجود حاکم و احکام صادره از او ضامن اجرایی احکام الهی است. اعتقاد امام خمینی (ره) به معنای وسیع از سیاست و گستره آن در همه احکام الهی و

اعتقاد او به ضرورت وجود حکومت برای اجرای سیاست اسلامی و نیز نگاه ویژه ایشان به جایگاه فقاہت به عنوان رکن اصلی حاکمیت در عصر غیبت و مدل حکومت ولایت فقیه را میتوان به عنوان مهمترین بنیانهای شکل گیری احکام حکومتی در اندیشه آن رهبر الهی بیان کرد.

مآخذ و منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
۱. امام خمینی، سید روح الله، الرسائل، ج ۱، ۱۳۷۸ ش، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران
 ۲. امام خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، ۱۳۵۶ ش، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران
 ۳. امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱ و ۲، ۱۳۷۹ ش، دارالعلم موسسه النشر الاسلامیه، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۴. امام خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، ج ۲۱، ۲۰، ۲، ۱۳۷۸ ش، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران.
 ۵. انصاری، شیخ مرتضی بن محمد، مکاسب، ۱۴۱۵ ق، اسماعیلیان، قم
 ۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۱۳۶۳ ش، کتاب فروشی اسلامی.
 ۷. حکیم، محمد تقی، اصول العامه للفقّه المقارن، ۱۹۶۳ م، بیروت، دارالاندلس.
 ۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات قرآن کریم، ۱۴۱۲ ق، مکتب المرتضویه، تهران
 ۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک، ج ۱، ۱۴۱۳ ق، موسسه المعارف الاسلامی.
 ۱۰. صدر، سید محمد باقر، الفتاوی الواضحه، ج ۱، ۱۴۰۳ ق، دارالتعارف المطبوعات
 ۱۱. صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، حلقه الاول جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.
 ۱۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۴، انتشارات جامعه اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.
 ۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۹، ۵، چاپ دوم، ۱۳۶۷. بیروت، دارالمعرفه.
 ۱۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، موسسه العلمی، ج ۲، ۱۳۶۲ ش، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر.
 ۱۵. فارسی، جلال الدین، پیامبری و حکومت، ۱۳۶۹ ش، ناشر انجام کتاب.
 ۱۶. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۲، ۱۳۷۴ ش، آستان قدس رضوی.
 ۱۷. ماوردی و ابویعلی، احکام السلطانیه، ج ۱۰، ۱۴۰۶ ق، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
 ۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، آیت الله، انوار الفقاهه، ج ۱، ۱۴۲۵ ق، مدرسه امام امیرالمومنین، قم.
 ۱۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱، ۴، ۱۳۶۲ ش، دارالکتب اسلامی، تهران.
- مقاله
۲۰. حاجی علی لالائی، عبدالله؛ قاسم نیا، سلمان؛ جالوند، مهدی، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ماهیت حکم حکومتی در اندیشه امام خمینی (ره)، اندیشنامه ولایت.